

مقدمه

اهالی هند زمانی با اسلام آشنا شدند که تاریکترین ایام تاریخ را می گذراندند. از فرهنگ عالی و باستانی هند اثری باقی نمانده و سازندگی خود را بکلی از دست داده بود. دین عوام مشتی تشریفات و خرافات از قبیل صورت پرستی و مار و گاو و بوزینه پرستی و ستایش آسمان و خورشید و ماه و ستاره و رعد و برق و آتش و لینکا... و تقدیس فضله و بول گاو و غیره بود. نابرابری انسانها و وجود مزایای طبقاتی از اصول دین آریایی هندوی شمرده می شد. همسران مرد متوفی را با جنازه او می سوزاندند. نوزاد دختر را اگر کسی به نامزدی پسر خود نمی پذیرفت شکم می دریدند و اگر نامزد آن دختر می مرد تا پایان عمر حق ازدواج نداشت. رسم چندهمسری بی قاعده برای زنان و مردان معمول بود. طبقه وسیعی از مردم را نجس و غیر قابل لمس و بی ارزش می شمردند و منحصرأ به کارهای پست از قبیل نظیف مستراح و حمل زباله می گماردند و اگر کسی از طبقات بالاتر ایشانرا می کشت بر او باسی نبود. برهمنان و جنگاوران و مقامات عالیه فعال مایشاء و بی مسؤولیت بودند و بر جان و مال و شرف طبقات پایین سلطه نامحدود داشتند. برده داری و رباخواری و تکاثر و فساد اخلاق و نابسامانی اقتصادی و کشاورزی و فقدان امنیت و شیوع جهل و خرافات، زندگی را برای اکثریت جامعه غیر قابل تحمل کرده بود. در چنین مقطع از تاریخ بود که اسلام از شمال و غرب و جنوب به شبه قاره روی آورد و پایدارترین و پر برکت ترین انقلاب را در آن خطه به ثمر رسانید. این انقلاب مقدس در هند مانند ایران مورد استقبال محرومین قرار گرفت که فاتحان مسلمان را در ترویج دین توحید و مبارزه با شرک و ظلم یاری کردند و راه را بر آنان گشودند. تنها برهمنان و اشراف و رباخواران و زمینداران بزرگ بودند که چندی مذبحخانه مقاومت کردند و سرانجام معدوم یا از صحنه خارج گشتند.

ورود اسلام به هند

آشنایی هندیان با اسلام در چند مرحله صورت گرفت. نخستین مرحله در عهد معاویه بن ابی سفیان بود. در سال ۴۴ هجری جنگجویان عرب به سرکردگی مهلب بن ابی صفره ازدی از گذرگاه خیبر به هند تاخته، پیشاور و لاهور را تاراج کردند و بعد از کشتار بسیار با ثروت و برده بی شمار از همان راه که آمده بودند برگشتند. در این ترکتازی گزارشی از تبلیغ اسلام یا بنای مسجد در تاریخ دیده نمی شود.

مرحله دوم از مغرب و از راه بلوچستان بود. محمد بن قاسم ثقفی داماد و پسر عم هفده ساله حجاج بن یوسف امیر عراق همراه با مخلوطی از جنگاوران عرب و ایرانی بلاد سند را فتح کرد و

پیوستگیهای اردو با فارسی دری

دکتر محمدحسین مشایخ فریدنی

این مقاله خلاصه‌ای است از سخنرانی نویسنده که در سومین سمینار زبان فارسی (مسائل زبان فارسی در هند و پاکستان و بنگلادش)، که از تاریخ ۲۴ تا ۲۸ خرداد ماه ۱۳۶۵ از سوی مرکز نشر دانشگاهی برگزار شد، ایراد گردید. متن کامل آن با ذکر منابع و مأخذ در مجموعه سخنرانیهای این سمینار به چاپ خواهد رسید.

میلیونها هندورا به اسلام در آورد و سطح زندگی هندوان را بالا برد و هند را با دنیای متمدن مربوط ساخت. از امتیازات اسلام غزنوی همراه بودن آن با فرهنگ چهارصدساله اسلامی ایران و زبان و ادب فارسی دری بود که بعدها در پرتو آن اشعه اسلام به دوردست ترین نقاط آسیا رسید. غزنویان راه آمدوشد را به هند گشودند و هندوان را با معارف اسلامی آشنا کردند. از آن پس هند میدان تلاقی افکار و آراء دینی و فلسفی بدون سانسور گردید و اهالی آن آداب و تعالیم اسلامی و زبان فارسی را از ایرانیان فرا گرفتند و آن زبان را به عنوان زبان مشترک و زبان ملی و ادبی و دینی و عرفانی و وجه امتیاز خود بر سایر «کاست» های شبه قاره برگزیدند. کلمات فارسی در زبانهای هندوستانی راه یافت و خط و زبان فارسی در بلاد اسلامی متداول گردید. معارف هندوی از اندیشه های اسلامی گرانبار شد و تصوف هندی با تصوف اسلامی درآمیخت. خلاصه آنکه از ترکیب تمدن باستانی هند با فرهنگ اسلامی ایرانی فرهنگ و تمدن جدیدی به وجود آمد که در تاریخ به نام فرهنگ هندو اسلامی یا هندو ایرانی معروف است. محمود غزنوی دژ لاهور قدیم را ویران ساخت و به جای آن «محمود پوره» یعنی لاهور جدید را بنا نهاد. در ۴۱۹ ه.ق. در آنجا به نام او به سنسکریت و عربی سکه زدند. این شهر نو بنیاد مرکز و پایگاهی شد که بعد غوریان و ممالیک ایشان و افغانان و گورکانیان و سایر کشورگشایان مسلمان از آنجا بر سایر بلاد هند تاختند.

شاهان مسلمان پارسی گوی

از سال ۴۱۲ ه.ق. که لاهور جدید ساخته شد تا سال ۱۲۷۴ ه.ق. / ۱۸۵۷ م. که هند رسماً مستعمره دولت انگلیس گردید. پیش از سی خاندان مسلمان در گوشه و کنار شبه قاره سلطنت کردند مانند غزنویان لاهور، غوریان و ممالیک، خلجیان، آل تغلق، ملوک سادات یا خضر خانی، افغانان لودی، سلاطین گورکانی یا مغول کبیر و افاغنه سوزی و شاهان بنگال و شاهان جنپور و جامان سند و ملوک لنکاه در ملتان و ملوک شرقی در بیهار و شاهان کشمیر و مالوا و خاندیس و گجرات و بهمنی و عادلشاهی و بریدشاهی و نظام شاهی و قطب شاهی در دکن... این خاندانها هر جا تشکیل سلطنت دادند یک محیط اسلامی ایرانی در اطراف خود به وجود آوردند و دولتمردان و سرداران و علما و پزشکان و روحانیان و صوفیان و شاعران و دبیران و محاسبان و منجمان و معماران و صنعتگران... فارسی زبان ارکان دولتشان را تشکیل دادند. اهالی محل نیز به پیروی از حکمرانان خود هم مسلمان شدند و هم با زبان فارسی آشنا گشتند. در قرن ششم هجری لاهور و ملتان و دهلی قبه الاسلام و دارالعلوم هند بود و مدارس و مساجد عالی ساخته شد که مشهورترین آنها مسجد قبه الاسلام دهلی است.

پادشاه آن کشور داهر بن چچ بن سیلانچ را در روز پنجشنبه دهم رمضان سال ۹۳ ه.ق. به قتل رسانده همسرش را تصاحب کرد و دخترانش را برای ولید بن عبدالملک به دمشق فرستاد و از غنایم آنچه تقدیم حجاج نمود صدویست میلیون درهم بود. وی بیش از سه سال در سند نماند و بعد از مرگ حجاج به تضریب دشمنان معزول و به عراق فرا خوانده شد و آنجا در زندان واسط زیر شکنجه جان داد. در لشکر کشی محمد بن قاسم گروهی از عربها در سند مقیم شدند و به جای بتکده ها و با مصالح آنها مساجدی برپا کردند.

راه سوم ورود اسلام به هند از جنوب غربی از ساحل مالابار بود. بازرگانان عرب از ایام قدیم با کمک دریانوردان ایرانی به بنادر خلیج فارس و دریای عمان و اقیانوس هند تا شرق دور در رفت و آمد بودند و در بندر کالیکوت و بندر کلمبو مرکز تجارت دایر کرده بودند. در اواخر قرن سوم هجری آخرین پادشاه خاندان شیرامندل در کالیکوت به دست همین بازرگانان به اسلام گرایید و به نام عبدالرحمان ساموری موسوم گردید. او اگر چه خود به بلاد عرب هجرت کرد اما به توصیه وی اهالی مالابار به مسلمانان محبت نمودند و آنانرا در کشور خود جای دادند و آنها هم یازده مسجد در مالابار بنا نمودند. تا امروز در جنوب هند و ساحل غربی بعضی سنن عربی و اسلامی بین هندوان به یادگار باقی است.

غزنویان در هند

مرحله چهارم ورود اسلام به هند از اواخر قرن چهارم هجری آغاز گردید. سبکتگین غزنوی از سال ۳۶۹ ه.ق. حملات خود را به هند شروع نمود و بعد از او پسرش محمود از سال ۳۹۱ تا ۴۱۷ ه.ق. به این لشکر کشیها ادامه داد. او جیبیلان پنجاب و راجپوتان قنوج و سایر راجگان بلاد شمالی و غربی هند را شکست داد و نواحی پیشاور، بهاطنه، ملتان، کانگره، تھانیسر، نندونه، قنوج و میرته، قیرات و ناردین، لاهور، کالنجر و از همه مهمتر سومنات را تسخیر نمود و بتکده ها را به مسجد تبدیل کرده رسم بت پرستی را از کشورهای قلمرو خود برانداخت. محمود در حملات برق آسا و بی امان علاوه بر جمع ثروت و برده بی شمار معابد بزرگ بت پرستی را چون سومنات و میرته و کشمیر ویران نمود و

قطب‌الدین آی بك (ف ۶۰۷ هـ) مملوك شهاب‌الدین غوری نخستین پادشاه مسلمان است که دهلی را به يك پایتخت اسلامی مبدل کرد و بر جای بتخانه بزرگ شهر و با مصالح آن مسجد قبه الاسلام را بنا نهاد که منار بلند سنگی آن زیباترین و بلندترین مأذنه در جهان است. دامادش شمس‌الدین ایلتمش که جلال‌الدین خوارزمشاه را از هند بیرون راند مردی مسلمان و صوفی مشرب و شاعر بود و به خواجه قطب‌الدین بختیار کاکي ارادت می‌ورزید. نورالدین محمد عوفی صاحب لباب‌الالباب از جمله پناهندگان دربار او بود و کتاب *جوامع الحکایات* را به نام نظام‌الملک محمد بن ابی سعید جنیدی وزیر ایلتمش در هند تألیف نمود.

بعد از خاندان ایلتمش نوبت سلطنت دهلی به آل بلبن رسید. سردودمان این سلسله غیاث‌الدین بلبن ممدوح امیر خسرو دهلوی و خواجه حسن و معاصر و مرید مشایخ بزرگ هند چون فریدالدین مسعود شکر گنج و بهاء‌الدین زکریا ملتانی و پسرش شیخ صدرالدین و نیز خواجه قطب‌الدین بختیار کاکي بود. مماليك خلجی هند را به صورت يك کشور مسلمان ایرانی درآوردند. علاء‌الدین خلجی تقریباً سراسر هند را به تصرف خود درآورد و در عهد او مساجد و خانقاه‌ها و نظامیه‌ها و محاکم شرع و مجالس درس و ارشاد همه جا دایر شد. چون امام ابوحنیفه تنها امام مسلمان است که قبول جزیت را از مشرکان اجازه داده برای حفظ جان هندوان و تأمین درآمد تازه برای خزانه دستور داد مذهب حنفی در سراسر هند رسمیت یابد که تا امروز آثار آن باقی است. خاندان تغلق به خصوص غیاث‌الدین و پسرش محمد و برادرزاده اش باریک همه مروج فارسی و مشوق اهل علم و ادب بودند.

همزمان با پنجاب و دهلی، در دکن و بنگال و مالوا و گجرات و کشمیر و دامنه‌های هیمالیا نیز فرهنگ اسلام همدوش زبان فارسی مقام اول را احراز کرده تا اقصی نقاط جنوب پیش رفته بود. مخصوصاً در دربارهای دکن مذهب تشیع قبل از ظهور صفویه شیوع و رسمیت یافته بود. سلطان احمد بهمنی دست ارادت به شاه نعمت‌الله ولی داد. سلطان محمود بهمنی به واسطه وزیر خود فضل‌الله اینجوشیرازی، خواجه حافظ را به دکن دعوت نمود. وزیر اعظم بهمنیان خواجه محمود گاوان گیلانی، ممدوح جامی، در پیشرفت فرهنگ فارسی و تشویق علمای شیعی و شعرای ایرانی مساعی جمیله مبذول داشت. خاندان عادلشاهی در ۹۰۸ هـ. رسماً پیوستگی خود را به دولت شاه اسماعیل صفوی اعلام و خطبه به نام امامان دوازده گانه شیعه خواندند.

در دوران سلطنت گورکانیان فرهنگ ایران و زبان فارسی در هند به منتهای کمال رسید. لااقل ۱۸۶ سال از این دوره یعنی از

فتح هند به دست بابر تا مرگ اورنگ زیب (۹۳۲-۱۱۱۸ هـ) عصر طلایی ادبیات و هنر ایرانی در شبه‌قاره بود و مظاهر ذوق و کمال و نظم و نثر فارسی و صنایع ظریفه ایرانی به کمال رسید. بنای تاج محل در آگره و تخت طاووس شاه جهان دو نمونه از هنر ایرانی در هند اسلامی است.

درهم شدن کلمات فارسی و هندی

جنگجویان و بازرگانان عرب اسلام را در قسمت محدودی از سند و مالابار رایج کردند ولی نتوانستند تأثیر بنیادی در اجتماع و اقتصاد و زبان و زندگی هندیان به وجود آورند. اما از عهد غزنویان که مسلمانان فاتح ایرانی علوم و آداب اسلامی و فرهنگ و تمدن ایران را همراه با زبان فارسی به پنجاب و سایر بلاد شبه قاره منتقل کردند انقلابی بزرگ و فراگیر در کلیه شؤون فرهنگی هند آغاز گردید. ایرانیان به خواندن و آموختن زبان و علوم هند روی آوردند. معروفترین ایشان ابوریحان احمد بن محمد بیرونی فیلسوف و مورخ و منجم بزرگ بود که همراه محمود به هند رفت و زبان سنسکریت را فرا گرفت. کتاب *الهند* او تاکنون بزرگترین مأخذ شناسایی هند قدیم است. هندیان نیز به حکم ضرورت به آموختن فارسی روی آوردند. فارسی زبان رسمی دولتهای اسلامی بود و طبعاً اسامی و اصطلاحات و کلمات فارسی به زودی در لهجه‌های هند شمالی رواج پیدا کرد. مترجمان بسیار برای ترجمه از فارسی به هندی و بالعکس در دولت غزنوی استخدام شدند. از برخورد افکار و زبانهای فارسی و هندی سبک خاصی در ادب و هنر پی ریزی شد که بعدها به نام سبک هندوایرانی معروف گردید و از آشنایی مسلمانان با عرفان هندی تصوف اسلام به وجود آمد... و در جنب زبان فارسی زبانهای مخلوط شبه‌قاره از جمله زبان اردو بیانگر افکار و احساسات هندیان شد.

از عصر ساسانی در نتیجه جوار و مناسبات بازرگانی، بعضی کلمات هندی در فارسی و عربی داخل شده بود. واژه‌های: مسک و زنجبیل و کافور و به قولی طوبی و صبح و ضیاء و بهاء از اصل سنسکریتی در قرآن مجید دیده می‌شود. در فارسی دری نیز از دیرباز کلمات: نیلوفر، قرنفل، کتاره (قداره)، جمدر (نوعی خنجر)، آنبه، چمبا، شالی، نارگیل، جنگ (کشتی کوچک)، جنگل، جنم (کالبد)، آش، لوتی (نوعی خوراک)، یوغ، آذوغه،

برشکال (موسم باران)، چتر، کپی (بوزینه)، تارا (ستاره)، دارچین، چیت، ململ، کرباس و چاپ... و صدها کلمه هندی الاصل دیگر رایج است.

شاعران عصر غزنوی مانند فرخی سیستانی و منوچهری دامغانی و شعرای قدیم لاهور چون ابو عبدالله نکتی بخاری و مسعود سعد سلمان در صف اول شاعران فارسی بودند که واژه‌های هندی را در شعر به کار بردند. نکتی و مسعود سعد علاوه بر دیوانهای فارسی و تازی دیوانی هم در شعر هندی داشتند که اکنون در دست نیست و نمی‌دانیم به کدام لهجه پاراکریت بوده است. از همین زمان گویندگان و نویسندگان هندی شروع به جذب کلمات فارسی دری در آثار خود کردند و هر چه بر ارتباطات دینی و سیاسی افزوده می‌شد این کلمات در نظم و نثر هندی بیشتر به چشم می‌خورد.

صوفیان پارسی گو که بین توده مردم به سر می‌بردند و برای عامه سخن می‌گفتند نخستین گویندگانی بودند که فارسی و هندی را به هم مخلوط کردند و آثار اولیه زبان اردو را به وجود آوردند. معروفترین این طبقه شاعر و موسیقی‌دان بزرگ هند امیر خسرو دهلوی هندی بوده. وی علاوه بر اشعار فارسی دیوانی هم در اشعار هندی داشته است که لابد به زبان محلی دهلوی و میرته یعنی «برج بهاشا» بوده است. دانشگاه علیگره به سال ۱۹۱۶ میلادی یک دیوان شعر هندی منسوب به خسرو با نام جواهر خسروی انتشار داده و آنرا بهترین نمونه اردوی قدیم معرفی کرده است. لیکن پختگی سبک و فصاحت کلام و قوت تألیف و نوع کلماتی که در آن به کار رفته قدمت و اصالت این اثر را زیر سؤال می‌برد و یا بکلی مردود می‌سازد. از قولها و غزلهای هندی ریخته (فارسی هندی) اثر امیر خسرو که به وسیله مطربان هند خوانده می‌شد نیز اثری باقی نمانده است. بعضی اشعار هندی ریخته که امروز در هند به امیر خسرو منسوب می‌شود ساختگی است و به اوربیطی ندارد.

اردو چگونه پیدا شد؟

معروفترین زبان هندوستانی که بعد از عربی و فارسی و ترکی وسیع‌ترین زبان اسلامی و لهجه مشترک مسلمانان هند شمالی است زبان اردو است. تشکیل این زبان مخلوط از وقتی آغاز شد که حکومت ممالیک در دهلوی مستقر گردید و هندوان در دولت اسلامی به خدمت درآمدند و به فارسی خوانی و فارسی نویسی و تنظیم اسناد و دفاتر و تحریرنامه‌های دولتی به فارسی ناگزیر شدند. زبان اردو شاخه‌ای از فارسی نیست همان‌طور که زبان دری نیز فرع عربی به‌شمار نمی‌آید. اصل آن «برج بهاشا» است که از فروع زبان شوریسی پاراکریت و زبان مردم دهلوی و میرته-

و توابع آنها بوده و واژه‌های فارسی دری در آن وارد شده است. این زبان مخلوط را ابتدا «ریخته» یعنی درهم و آمیخته می‌نامیدند. نام اردو یادگار اردوگاههای سلاطین گورکانی مغول کبیر است. به‌خصوص در اردوی شاه جهان (ف ۱۰۷۶/۱۶۶۶ هـ) که سربازان فارس و ترک و هندی با هم زندگی می‌کردند و زبانشان در هم مخلوط شد آن را زبان اردوی معلی نامیدند. زبان اردو در دهلی به‌وجود آمد و در دربار شاهان شیعی دکن صاحب ادبیات و نظم و نثر شد و باز در دهلی و سپس لکنهو به کمال رسید. معذک مانند فارسی کلاسیک که مرزی برای ورود واژه‌های تازی ندارد در این زبان نیز کلمات فارسی به کثرت و بدون ضابطه به کار می‌رود.

سپاهیان علاءالدین خلجی به سال ۶۹۶ هـ دکن و گجرات را فتح کردند. از آن پس حکمرانان این نواحی با خدم و حشم و حواشی و سپاهیان و کارمندان دفتری و صنعتگران و پیشه‌وران فارسی زبان از دهلی به نواحی مفتوحه می‌رفتند و طبعاً زبان ایشان در کشورهای جنوبی اثر می‌گذاشت. در سال ۸۰۱ هـ که امیر تیمور دهلوی را قتل عام و آن شهر بزرگ را به ویرانه‌ای هولناک تبدیل کرد اهالی آن شهر و سایر بلاد غارت شده شمالی به دکن و گجرات مهاجرت کردند و این هم از اسباب ترویج فارسی در دکن گردید. مظفر شاه گجراتی و شاهان شیعی دکن از پناهندگان حمله مغول به‌خصوص اهل علم و هنر و تصوف به گرمی پذیرایی می‌کردند و رفته‌رفته دکن و گجرات مرکز شعر و ادب فارسی در جنوب هند گردید. در اواخر سلطنت شاه جهان که میرجمله اصفهانی از دکن به دهلوی آمد و به صدارت امپراطوری مغول رسید مرکزیت زبان اردو که در دکن و گجرات ترقی کرده بود همراه با شاعران و گویندگان آن زبان به دهلوی منتقل گردید و اورنگ زیب نخستین پادشاه دهلوی بود که در مکاتبات خود در جنب فارسی به اردو نویسی هم آغاز نمود. بعد از اورنگ زیب که خاندان شیعی مذهب آصف الدوله خراسانی معروف به «نواب اوده» در لکنهو به استقلال رسیدند ادبیات اردو به تشویق و حمایت ایشان - که غالباً در فارسی و اردو هر دو شعر می‌سرودند - در قله کمال قرار گرفت و ارکان آن به حدی استوار گردید که امروز زبان محاوره مسلمانان و زبان مشترک شبه‌قاره و وجه امتیاز مسلمانان بر سایر جوامع و مذاهب هند و صاحب آثار جاودان نظم و نثر و رابطه ناگسستی دو ملت همسایه ایران و پاکستان است.

نویاوه‌های ادب اردو

قدیمترین آثار شعر اردو در مثنویها و ملمعات فارسی هندی امیر خسرو دهلوی به چشم می‌خورد. معاصر او راجه جی چند در دهلوی محافل مشاعره ترتیب می‌داد و به هر شاعر که غزلی (دُهره) در زبان مخلوط فارسی و هندی می‌سرود یک سکه طلای اشرافی

بود و دیوان فارسی او شامل اشعار دل انگیز است. او به فارسی وارد و هر دو شعر می سرود و مضامین هندی را در شعر فارسی به کار می برد. جانشین او محمد قطب شاه (ف ۱۰۳۵ هـ) متخلص به ظل الله و نواده اش عبدالله قطب شاه نیز شاعر بودند و دیوان داشتند.

در عهد سلطنت ملك احمد بحری مؤسس سلسله نظام شاهیه شاعری با تخلص اشرف مثنوی نوسرهار را در مرثیه شهدای کربلا به نظم آورد (۹۰۹ هـ) که از نمونه های قدیم و شیرین اردوی دکنی است. شاعر دیگری به نام شهاب الدین قریشی در شهر بیدر مثنوی بھوگ بل را که ترجمه داستان هندی «كوك شاستر» است به اردو سرود... خلاصه آنکه در عهد سلاطین بهمنی و قطب شاهی و عادل شاهی و نظام شاهی و عماد شاهی و برید شاهی... شاهان شیعی دکن گرچه زبان رسمی و ادبی دربار فارسی بود لیکن اردو در محاوره عامه و در کلام شاعران نضج گرفت و واژه های فارسی به جای بسیاری از واژه های محلی نشست.

اردو در دهلی تحت الشعاع فارسی بود

در دوران سلطنت افغانان لودی در دهلی و آگره (۸۵۲-۹۳۲ هـ) رونق زبان و ادبیات و هنر فارسی در هند به کمال رسید. سلطان سکندر لودی اهتمام و عشق فراوانی به زبان فارسی داشت. دربار او مجمع علم و شعرا و صوفیان فارسی زبان بود. خود او شعر می گفت و گلرخی تخلص می کرد. در عهد او کتب فارسی بسیار تألیف شد که از جمله آنها فرهنگ سکندری است. سکندر معابد هندوان را ویران می کرد و به جای آنها مدرسه می ساخت و طلاب علوم را به نفقه خود به تحصیل می گماشت. زبان رسمی و دولتی و زبان تعلیم در مدارس فارسی بود. موظفین حکومت را به خواندن و نوشتن فارسی وادار کرد و خط نستعلیق از زمان او در هند رایج و برای نوشتن اردو به کار رفت. در زمان سکندر لودی و پسرش سلطان ابراهیم زبان عامه اهالی دهلی و سپاهیان فارسی بود.

ظہیرالدین بابر (۸۸۸-۹۳۷ هـ) نواده پنجم امیر تیمور گورکان به یاری شاه اسماعیل صفوی سمرقند را تسخیر (۹۱۷ هـ) و کابل و لاهور و دهلی را فتح کرد و امپراطوری ۳۴۰ ساله اسلامی دهلی را تأسیس نمود (۹۳۲-۱۲۷۵ هـ) پس از او پسرش نصیرالدین همایون (۹۱۳-۹۶۳ هـ) بعد از شکست از شیر شاه سوری (۹۴۷ هـ) به شاه طهماسب صفوی پناهنده شد و با کمک او ملک موروث را پس گرفت. این دو واقعه مهم سبب شد روابط ایران و هند برادرانه و دوستانه شود و تمامی شؤون فرهنگ و هنر ایران از جمله نظم و نثر فارسی در دهلی در رفیع ترین مقام قرار

جایزه می داد. مهمترین آثار اردوی قدیم ترانه ها و مثنویهای عارفانه ای بود که با تلفیق افکار و مضامین و اصطلاحات تصوف هندی و ایرانی به وزن عروضی سروده می شد. ولی رونق ادب اردو از دکن بود. شاهان ادب پرور و شیعی مذهب بیجاپور و گلکنده و احمد آباد بیدر شاعران فارسی و اردو را تشویق کردند. در عهد سلطنت علی عادل شاه اول (ف ۹۸۸ هـ) صوفی به نام میران جی شمس العشاق در بیجاپور مثنوی خوش نامه را در تصوف شامل دو هزار بیت و مثنوی دیگری در همین زمینه در پانصد بیت به اردوی دکنی سرود و اصطلاحات عرفانی فارسی و عربی را در این دو مثنوی به کاربرد. پسرش خلیفه شاه برهان الدین مثنوی ارشاد نامه و اشعار عرفانی دیگر به زبان گجری (گجراتی و فارسی) به نظم آورد. در عهد ابراهیم عادل شاه ثانی (۹۸۸-۱۰۳۷ هـ) شاعری به نام عبدل - عبدالغنی - قسمتی از تاریخ زندگی او را در مثنوی ابراهیم نامه شرح داد. در همان زمان شاعر دیگری به نام حسن شوقی مثنوی ظفرنامه شاهی را در بیان پیروزی نظام شاه در جنگ تالی کوت (۹۷۲ هـ) و مثنوی میزبانی را در شرح سنور عروسی سلطان محمد عادل شاه، همچنین غزلیات بسیار در اردوی دکنی سرود. در زمان سلطان ابراهیم عادل شاه ثانی - شاعر و موسیقی دان و مؤلف کتاب نورس در موسیقی که مقدمه آن به قلم ظهوری ترشیزی است - لغات و اصطلاحات و امثال و تعبیرات فارسی بر اردوی دکنی غالب شد و شاعران و نویسندگان قابلی در این زبان پیدا شدند. در دوران سلطنت محمد عادل شاه (ف ۱۰۶۷ هـ) سه اثر معروف در اردوی دکنی تألیف شد؛ (۱) داستان چندر بدن مہیار تألیف میرزا مقیم خان مقیم؛ (۲) جنت سنگار (یا قصه بهرام) ترجمه منظوم ملك خشنود از هشت بهشت امیر خسرو دهلوی؛ (۳) خاورنامه (یا خاوران نامه) ترجمه منظوم قصص خاورنامه فارسی در شرح دلاوریهای علی (ع) و یارانش. اصل این کتاب را مولانا حسام الدین معروف به ابن حسام (ف ۸۷۵ هـ) تألیف کرده و کمال خان رستمی آنرا به اردو آورده است. علی عادل شاه ثانی (ف ۱۰۸۳ هـ) شاعر بود و شاهی تخلص می کرد. ملك الشعرا در بارش نصرتی مثنویهای گلشن عشق (۱۰۶۷ هـ) و علی نامه - در شرح جنگهای علی عادل شاه - (۱۰۷۲ هـ) و تاریخ اسکندری را در شرح احوال سکندر عادل شاه به اردو سروده که از مدارک مهم تاریخی است. در همین زمان در بیجاپور دکن شاعر دیگری به نام سیدمیران هاشمی مثنوی یوسف و زلیخا را در اردو به نظم آورد.

همزمان با بیجاپور، در گلکنده پایتخت نظام شاهیان نیز اردو در کنار فارسی در حال ترقی بود. پنجمین شاه این سلسله سلطان محمدقلی قطب شاه (ف ۱۰۲۰ هـ) شاعری با ذوق و ادب پرور

گیرد. در عهد جلال‌الدین محمد اکبر (۹۴۹-۱۰۱۴ هـ) و پسرش نورالدین محمد جهانگیر (۹۷۷-۱۰۳۷ هـ) و شاه جهان پسر جهانگیر (۱۰۰۰-۱۰۷۶ هـ) و اورنگ زیب عالمگیر پسر شاه جهان (۱۰۲۷-۱۱۱۸ هـ) امپراطوران بزرگ هند، زبان خانگی و زبان ادبی و زبان رسمی دربار فارسی بود. شاهان و شاهزادگان و امیران همه مشوق و حامی عنصر ایرانی و غالباً خود شاعر و مدافع برتری فرهنگ ایران بودند و بی‌مبالغه زبان و هنر ایرانی در دهلی و آگره و لاهور از اصفهان رونق بیشتر داشت.

راجه تودرمل وزیر خزانه و دارایی جلال‌الدین محمد اکبر به کلیه مأموران دولت اعم از مسلمان و هندو امر کرد خواندن و نوشتن فارسی بیاموزند و دانستن فارسی را شرط ورود به خدمات دولتی تعیین کرد. فارسی زبان محاوره طبقه تحصیل کرده و خواص و زبان محاکم قانونی و دفاتر و اسناد مالیاتی و زبان رسمی دولت بود و مدرسین و وعاظ و مشایخ تصوف فقط از فارسی برای تعلیم و ارشاد استفاده می‌کردند. این وضع تا غلبه کلی استعمار و سقوط دولت اسلامی دهلی ادامه داشت، لیکن بعد از صدور فرمان کبیر از دربار انگلستان (۱۲۸۵ هـ/ ۱۸۵۸ م.) و اعطای آزادی به همه زبانها، فارسی که شعار استقلال و قدرت هند بود از رسمیت افتاد و زبان انگلیسی جای آنرا گرفت.

ترقی زبان اردو در دهلی و لکنهو

روابط ایران و هند در ایام اورنگ زیب به سردی گرایید و از رفت و آمد ایرانیان به هند کاسته شد. تعصب مذهبی او محیط خفقان آوری برای مهاجران ایرانی به وجود آورد و میدان را برای مولویان متعصب بی‌رقیب گذاشت. اورنگ زیب به تاریخ و شعر و موسیقی و هر نوع هنر علاقه نداشت و غالب اوقات سلطنت پنجاه ساله‌اش به ترویج مذهب حنفی و کشور گشایی و جنگ گذشت. از این روز زبان فارسی در دهلی منجمد و بی‌رونق شد و رفته رفته ادبیات و زبان اردو در برابر آن قد علم کرد و استقلال یافت.

شاه ولی‌الله یا شمس ولی‌الله دکنی (۱۰۷۹-۱۱۵۵ هـ) متخلص به ولی‌متولد اورنگ آباد و متوفی در احمد آباد گجرات نخستین شاعر بزرگ اردو است که دیوان شعرش در دست است. مقام او را در شاعری اردو همسنگ رودکی در شعر فارسی و «چاسر» در شعر انگلیسی دانسته‌اند. ولی‌سه بار به دهلی سفر کرد. در سفر سوم دیوان غزلیات اردو را به پایتخت برد که مقبول خاص و عام و سرمشق شاعران دهلی واقع شد. ولی شاعر اهل بیت بود و متنوی ده مجلس را در مرثیه شهدای کر بلا به اردو سرود که مانند دوازده بند مرثیه محتشم کاشی (در زبان فارسی) در اوج شهرت است.

گرچه اردو از عهد شاه جهان به همین نام معرف بود و بعضی شعرا در آن طبع آزمایی می‌نمودند اما تا زمان ولی دکنی شاعر نامبردار در دهلی سراغ نداریم که به اردو سرایی پرداخته باشد. اگر بعضی مانند موسوی خان فطرت و میرزا عبدالقادر بیدل و میرزا عبدالغنی قبول، چند بیتی به این زبان گفته بودند از روی تفتن بود. بعد از آشنایی شاعران فارسی در دهلی با سبک ولی اردو سرایی شروع شد. از عهد محمد شاه گورکانی (۱۱۳۱-۱۱۶۱ هـ) شعرای فارسی‌گوی پایتخت به شعر اردو روی آوردند. شاه مبارک آبرو، ظهورالدین حاتم، سراج‌الدین خان آرزو، و شرف‌الدین مضمون از دسته اول متبعان سبک ولی بودند. در بین این شاعران خواجه‌میر متخلص به درد سبکی صوفیانه ابتکار کرد که بعدها مورد تقلید سایر اردو سرایان قرار گرفت.

شاعر بزرگ اردو در قرن دوازدهم هجری میر تقی متخلص به میر بود که در غزل اردو (ریخته) استاد شاعران بعد به شمار می‌رود. به علاوه در سرودن قصیده و مرثیه شهدای کر بلا و سایر فنون شعری نیز مهارت داشت. در اواخر عمر به لکنهو منتقل گردید و در آنجا مورد اکرام و محبت آصف الدوله خراسانی نواب اوده واقع شد. از شعرای معرف دیگر که در دهلی و لکنهو معاصر میر بودند میرزا محمد رفیع سودا و میر حسن و مصحفی بسیار مشهورند. این گویندگان در ترقی شعر اردو و پیراستن آن از واژه‌های نامأنوس هندی و کثرت استعمال کلمات فارسی و سرودن غزل با دقت خیال و تشبیهات عمیق (سبک هندی) و سرودن مرثیه برای شهدای کر بلا سهم به سزایی داشتند.

غزل ریخته در لکنهو

بعد از حمله نادرشاه به هند و قتل عام دهلی (۱۱ ذیحجه ۱۱۵۱ هـ) و یورشهای هفتگانه احمدشاه درانی افغان، سردار او - منتهی به سال ۱۱۷۶ هـ - به آن شهر، شهر دهلی دچار آشفته‌گی و انحطاط شد ولی در لکنهو يك سلطنت مستقل شیعی به نام سلسله نواب اوده قد برافراشت. مؤسس این سلسله میر محمد امین (ف ۱۱۵۱ هـ) از سادات نیشابور بود که برای تجارت به هند آمد و در آنجا به خدمت محمدشاه گورکانی داخل گردید. او بر اثر شجاعت و کاردانی در مقامات دولتی و نظامی ترقی کرد و سرداری نام آور گردید. محمدشاه به اولقب سعادت خان و برهان‌الملک داد و او را به امارت و وزارت و سپس حکمرانی الله آباد و بنارس و اوده منصوب نمود. برهان‌الملک این نواحی را امن و آرام نمود و در لکنهو حکومتی تأسیس کرد که تا اشغال کامل هند توسط ارتش انگلیس (۱۲۷۴ هـ/ ۱۸۵۷ م.) ادامه داشت.

بعد از برهان‌الملک نه تن از اعقاب او یکی بعد از دیگری با عنوان نواب و شاه مدتی بیش از صدسال بر قسمت بزرگی از هند

مرکزی و شمالی حکمرانی کردند. در این دوره لکنهو آباد شد و عمارات با شکوه به سبک اروپایی در آن احداث گردید. روابط دوستانهٔ عمال کمپانی هند شرقی با حکام اوده سبب شد که مظاهر تمدن اروپایی و فرهنگ و زبان انگلیسی نه تنها در دربار و بین طبقات ممتازه رواج یابد بلکه بر توسعهٔ روابط سیاسی و بازرگانی دو کشور افزوده گردد و فرهنگ هندی تحت الشعاع فرهنگ انگلیسی قرار گیرد و از کتب و برنامه‌های دروس و معلمان انگلیسی در مدارس استفاده شود و آثار مشهور ادبی انگلیسی به اردو ترجمه گردد...

ایرانی الاصل بودن و سیاست نواب اوده و علاقه ایشان به تشیع سفر ایرانیان را به هند که به سبب تعصب اورنگ زیب و اخلاف او متوقف شده بود تجدید نمود. منتهی این بار بیشتر مسافران علمای دین و طلاب و اهل منبر و وعاظ بودند که قوانین تشیع را برای دولت لکنهو تدوین و محاکم آن دولت را اداره نمودند و در مساجد و حسینیه‌ها ضمن اجرای شعائر مذهبی حکومت شیعه اوده را تقویت کردند.

علاقه حکمرانان اوده به فارسی و اردو - که غالباً به این دو زبان شعر می‌سرودند - سبب شد که شاعران اردو نه تنها مانند میر و سودا و مصحفی و رنگین و انشاء الله خان انشاء به لکنهو سفر کنند بلکه غزلسرایان دیگر هم چون نظیر و ذوق و مؤمن... در آن شهر پرورش یابند. در آن زمان لکنهو، خاصه دربار و مجالس اعیان، غرق در شهوات بود. از این رونوعی غزل اردو در آن شهر به وجود آمد که در تاریخ ادبیات اردو «غزل ریخته» نامیده می‌شود. این گونه غزل در وصف مرادوات عاشقانه و باده و ساده و شرح فراق و وصال و بیان حسن کلام و خرام و زیبایی اندام «بیگمات» پری پیکر لکنوی سروده شده است.

چون تشیع در لکنهو شعار استقلال و مذهب رسمی بود رسم عزاداری ایام عاشورا و شبیه گردانی و تعزیه خوانی و روضه خوانی و به راه انداختن دسته‌های عزا با ذوالجناح و علمهای رنگارنگ و طوغ و نخل و حجلهٔ قاسم و نعش... رونق بسیار داشت. تعزیه نامه‌ها و روضه‌ها در امام باره (حسینیه) های با شکوه شهر به فارسی و اردو بود و این هر دو زبان برای همگان به طور یکسان، مفهوم می‌شد. به علاوه هنر نوحه خوانی برای شهدای کربلا که از عهد سلاطین دکن بین مسلمانان هند رایج بود در عهد نواب اوده به منتهای کمال رسید. در این عهد شاهکارهایی از شعر گریه آور در وصف واقعهٔ طف سروده شد که در فارسی هم بی نظیر است. بزرگترین مرثیه سرایان اردو میر بیبر علی انیس و میرزا سلامت علی دبیر بودند که تا امروز در محافل مذهبی و رادیوهای هند و پاکستان و بنگلادش مرثیه ایشان در دههٔ اول محرم با آهنگ مخصوص ترنم می‌شود. اردوی این مرثیه مانند

اردوی غزل ریخته و سایر اشعاری که در عهد شاهان اوده در لکنهو ساخته شده به صیغهٔ ایرانی و کثرت لغات فارسی ممتاز است.

در عصر غالب

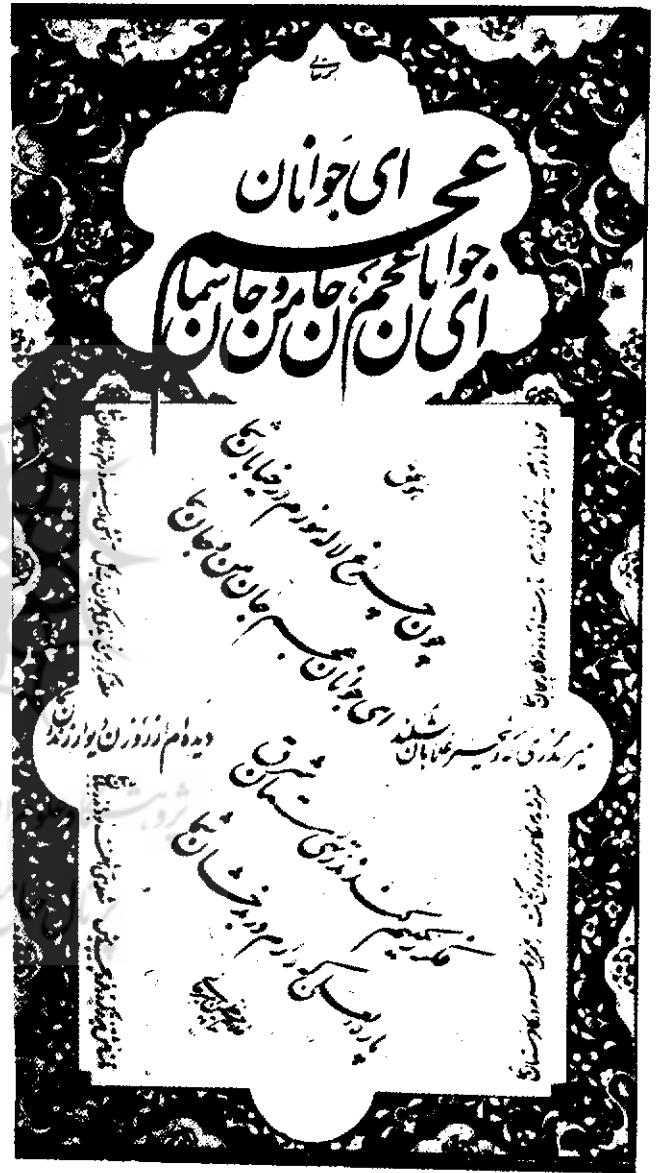
در آفتاب زرد دولت گورکانی، در دهلی و سایر بلاد هند شاعران نامرداری در زبان اردو پیدا شدند که در فارسی نیز طبع آزمایی کرده‌اند، ولی استاد مسلم هر دو زبان که خود به فارسی گویی افتخار می‌کرده لیکن صیت شهرتش در اردو سراسر شبه قاره را فرا گرفته میزرا اسدالله خان غالب بود. وی در ۱۲۱۲ هـ در آگره متولد شد و در ۱۲۸۵ هـ در دهلی در گذشت و در جوار بقعهٔ خواجه نظام‌الدین اولیاء به خاک رفت. در جوانی به شاعری پرداخت. ابتدا فقط فارسی می‌سرود بعد به اردوگویی پرداخت. نخست اسد و بعد غالب تخلص کرد که این هر دو نام معرف نام و مذهب اوست. او شاعری حکیم و در نظم و نثر فارسی و اردو ستارهٔ پرفروغ آسمان ادب هند بود. کلیات اشعار فارسی و اردوی او شامل قصاید و غزلیات و مثنویات و رباعیات و سایر انواع شعر است. سیزده کتاب معروف در نظم و نثر و مناظرات ادبی و لغت فارسی و دستور فارسی و اردو از او برجای مانده که هر یک چندین بار به چاپ رسیده و بر بعضی آنها شروح و حواشی نوشته شده است. نام آنها چنین است: عود هندی، اردوی معلی، کلیات نظم فارسی، کلیات نظم اردو، لطایف غیبی، تیغ تیز، قاطع برهان (در انتقاد از برهان قاطع)، پنج آهنگ، نامهٔ غالب، مهر نیمروز، دستبوی و سید چین.

در شعر فارسی هم سنگ امیر خسرو و دهلوی و فیضی فیاضی و نظیری نیشابوری و بیدل عظیم آبادی و حزین لاهیجی بود و به علاوه در علم لغت و معانی و بیان و سایر فنون ادب مقامی عالی داشت. در اردو، همهٔ شاعران بعد، حتی اقبال، او را به استادی و پیش کسوتی قبول دارند. شعر او با استفاده بسیار از کلمات و ترکیبات و امثال و مضامین فارسی، متانت و سادگی و انسجام و نوآوری و جد و وطن‌زرا جمع دارد. در کلامش روح اعتماد به نفس و مبارزه برای زندگی بهتر و لزوم خودشناسی و عشق به حیات و امید به آینده موج می‌زند. خصوصیتی که کمتر در شاعران اردوی پیش از او به چشم می‌خورد و شاعران بعد، حتی اقبال، سبک او را سرمشق ساختند.

غالب مناقب سرا و مرثیه گوی اهل بیت رسالت بود. این شیوهٔ مرضیه را شاگردان و شاعران بعد از او هم ادامه داده‌اند گرچه بعضی ایشان شیعی مذهب نیستند.

در عصر اقبال

اشغال شبه قاره توسط ارتش انگلیس و ناکام ماندن آخرین مقاومت مدافعان آزادی، در تمامی شؤون زندگی هندیان از جمله زبان و ادب اردو تحولات شگرف پیش آورد. از سویی اردوسرایان در شهرهای دیگر هند - غیر از دهلی و لکنهو - پراکنده شدند و مراکز تازه‌ای برای زبان و ادبیات اردو با لهجه‌های گوناگون به وجود آوردند و از سوی دیگر فاصله فارسی با اردو زیاد شد و چه بسا که دیگر شاعر اردو به فارسی گویی رغبت نکرد و یا نتوانست و از عهده بر نیامد. ولی به سبب آشنایی روشنفکران و فارغ‌التحصیلان مدارس جدید با مطبوعات و زبان انگلیسی کم‌کم مردم هند با جنبشهای تازه فکری و سیاسی و فلسفی غرب و از ثمرات آزادی و مضار استعمار و وضع رقت بار مسلمانان و اسالیب جدید استثمار اروپایی و فقر و جهل و ظلمی که هندیان به خصوص مسلمانان بدان دچار بودند آگاه شدند و خارخاری در دلها و شوری در سرها و جنب و جوشی در جامعه به وجود آمد. تحولی در افکار پیش آمد و هند از خواب قرون بیدار شد. شاعران اردو نیز دست از محافظه کاری قدیم و مضامین کهن و پنداریافی و تکرار کلمات صوفیان و قلندران یا وصف مجالس عیش و نوش... برداشتند و در اطراف افکار تازه مانند دعوت به مجاهده برای کسب استقلال و نهضت مسلمانان و اتحاد اسلامی و مبارزه با خرافات و بی‌سوادی به طبع آزمایی پرداختند. این نهضت را غالب شروع کرد و شاگردش الطاف حسین حالی دعوت نهضت اسلامی را آغاز نمود و اقبال لاهوری به زبان رسای شعر ندای آزادی و استقلال و وحدت اسلامی را سر داد. شیخ محمد اقبال سیالکوٹی لاهوری (۱۲۵۴-۱۳۱۷ هـ.ش) بزرگترین شاعر فارسی و اردو در قرن حاضر است که او را به حق لقب شاعر مشرق و حکیم امت و علامه داده‌اند. او شعر اردو را به مرحله‌ای رسانید که برای تعبیر مضامین و افکار علمی آمادگی یافت. اردوی او مانند فارسی او ساده و بلیغ و صریح و افکارش ابتکاری و عمیق بود و اصطلاحات ادبی و علمی و عرفانی و فلسفی فارسی را در شعر اردو مورد استفاده قرار داد و از این رهگذر موجب غنای اردو گردید. او زبان فارسی را در شبه قاره از اضمحلال نجات داد و زبان اردو را از صورت تفنن و تغزل به شکل یک زبان کامل و جدی عرضه نمود. بعد از او هر کس در این دوزبان اسلامی در هند شعر بسراید یا چیز بنویسد رهین احسان اوست. خلاصه آنکه شعر اردو در تمامی ادوار حیات رابطه خود را با شعر فارسی حفظ کرده و قالبهای شعری و اصول و وزن و قافیه و جوهر مضامین آن فارسی است و شعر نو و آزاد هنوز جایی در ادبیات اردو باز نکرده است.



نثر اردو - دوره مقدماتی دکن

نثر اردو بعد از نظم بختگی و رواج پیدا کرد. زیرا نویسندگان شبه قاره آن را زبانی غیر منسجم و برای بیان مقاصد ادبی و علمی نارسا می شمردند و با شیوع فارسی که زبان مشترک مسلمانان آسیا و برای همه مفهوم بود نیازی به اردو احساس نمی کردند. به علاوه بیان مقصود به فارسی آسانتر بود و مسلمانان نیز راضی نبودند واژه های اسلامی فارسی را با واژه های هندی تبدیل کنند. معذک از اواخر قرن هشتم هجری جسته و گریخته آثاری در تصوف و اخلاق و سیره اولیاء و تاریخ و شرعیات به اردوی گجراتی و دکنی به وجود آمد که عموماً ترجمه یا اقتباس از فارسی و عربی بود و در آنها صبغه فارسی و واژه های فارسی غلبه داشت. نخستین اثر اردوی دکنی که در دست است معراج العاشقین منسوب به سید محمد یوسف الحسینی ملقب به خواجه بنده نواز گیسو دراز، صوفی مشهور و خلیفه شیخ نصیر الدین اودهی ملقب به چراغ دهلی، در مراتب سیر و سلوک است و در حیدرآباد دکن به چاپ رسیده است. نواده او سید محمد عبدالله الحسینی رساله نشاط العشق تألیف شیخ عبدالقادر گیلانی را به اردوی دکنی ترجمه کرد. شاه میران جی شمس العشق بیجاپوری فرزند و جانشین برهان الدین جانم رساله کلمة الحقایق را در تصوف به اردو تألیف نمود. شاه میران جی حسینی معروف به میران جی خدانما کتاب شرح تمهید تألیف عین القضاة همدانی را به سال ۱۰۴۵ هـ ترجمه نمود. میران یعقوب کتاب شمائل الأتقیاء و دلائل الأنقیاء تألیف رکن عماد الدین دبیر معنوی را به سال ۱۰۷۸ هـ به اردو برگرداند... اینگونه کتابها که نمونه نثر ابتدایی اردو است همه در دکن تألیف گردیده است.

نثر اردو در هند شمالی

ظاهر آقدمترین اثر نثر اردو کتاب ده فصل فضلی شاعر است که به سال ۱۱۴۵ هـ آن را از کتاب روضة الشهداء ملاحسین واعظ کاشفی در شرح وقایع طف به اردو برگردانده است. بعد از آن ترجمه فصوص الحکم ابن عربی است که میر محمد حسین متخلص به کلیم بین سالهای ۱۱۸۸ و ۱۱۹۲ هـ ترجمه آن را به پایان رسانده است. میر محمد حسین عطاء متخلص به تحسین قصه چهار درویش تألیف امیر خسرو دهلوی را به نام نوطر زمرصع برای شجاع الدوله نواب اوده ترجمه کرد که به نثر مرصع و مسجع و پر از کلمات فارسی و عربی است (۱۱۹۸ هـ) میرامن دهلوی همین کتاب را بار دیگر به نام باغ و بهار به اردوی ساده برگرداند که از کتب درسی هند و پاکستان است.

در قرن دوازدهم و سیزدهم هجری قرآن مجید چندین بار به اردو ترجمه شد که موجب تقویت و ترویج این زبان بین مسلمانان

گردید. شاه رفیع الدین دهلوی و برادرش شاه عبدالقادر نخستین بار به این خدمت پرداختند و چون از تفاسیر فارسی استفاده نمودند غالب کلمات ترجمه ایشان فارسی است و فقط افعال و روابط جمله ها اردو است. شریف الدین خان دهلوی ترجمه دیگری از قرآن به سال ۱۲۰۸ هـ به پایان رسانده که صورت تفسیر دارد. به علاوه صدها کتاب در تاریخ و فقه و حدیث و عرفان و سایر مذاهب اخلاقی و مذهبی به اردو ترجمه یا تألیف گردید...

در دانشکده فرت ویلیام - کلکته

در حقیقت تاریخ ادبیات اردو و رواج آن به صورت زبان تألیف و مطبوعات و تبلیغ و تبشیر مذهبی مدیون کوششهای دکتر «جان گلکریست» انگلیسی، نخستین و فعالترین رئیس مدرسه السنه شرقیه در «فرت ویلیام» (Fort William) کلکته است که خود مستشرقی هندشناس بود و در فارسی و اردو و سنسکریت مهارت داشت. در بخش اردوی این کالج استادان نامی به خدمت دعوت شدند و به تقاضا و اصرار دکتر گلکریست به تألیف به اردو دست بردند و بیش از پنجاه کتاب درسی شامل منتخبات و تاریخ و قصص و صرف و نحو و علوم دینی تألیف کردند که عمده ترجمه از فارسی بود. مقصود این بود که از سویی زبان فارسی را که رابطه اتصال مسلمانان هند با سایر مسلمانان آسیا بود ضعیف کنند و از سوی دیگر اردو را که زبان توده و عامه و برای خارج هند نامفهوم بود تقویت نموده زبان مشترک هندیان و زبان مطبوعات و زبان تبشیر کشیشان سازند. به دستور و اهتمام دکتر گلکریست ساده نویسی اردو شروع شد و در دانشکده فرت ویلیام چاپخانه ای برای طبع کتب درسی و سایر کتب اردو با خط نستعلیق تأسیس شد و کتابهای بسیار در آن به چاپ رسید.

مساعی دکتر گلکریست و همکارانش انقلابی در نثر اردو به وجود آورد و آن زبان را برای تألیف کتب و تحریر مطبوعات و انتشار در سراسر هند آماده ساخت. در همان ایام در دهلی و لکنهو نیز نهضت ترقی اردو شتاب گرفت و قرآن و کتب دینی و آثار کلاسیک فارسی به اردو برگردانده شد. همچنین آثار ارزشمندی در تفسیر و کلام و فقه و حدیث و سیره و تاریخ و لغت و مباحثات دینی... به اردو تألیف گردید. مخصوصاً مبلغین مسیحی از اردو برای تبلیغ در جوامع هند شمالی استفاده کرده «عهد قدیم» و «عهد جدید» را به این زبان در آوردند. جسته و گریخته روزنامه هایی هم به اردو منتشر شد که ابتدا در جنب مطبوعات فارسی ناچیز بودند، ولی رفته رفته جای آنها را گرفتند

در دانشکده‌های دهلی و علیگره

بعد از «فرت ویلیام» مؤسسه دیگری که به ترویج و ترقی و تجدد و بالا بردن سطح زبان و ادب اردو همت گماشت کالج دهلی بود. این مرکز علمی نخستین بار اردو را در تمام سطوح تحصیلی مورد استفاده قرار داد و زبان تعلیم مقرر نمود. اگر در کالج فرت ویلیام فقط کتابهای ادبی و تاریخی و دینی ترجمه یا تألیف شد در کالج دهلی برای سایر علوم اعم از ریاضی و طبیعی و ادبی به اردو کتاب نوشتند. به علاوه در ترجمه از انگلیسی به اردو اهتمام ویژه مبذول شد و «انجمن ترجمه» با عضویت استادان دانشکده و دیگر دانشمندان تشکیل گردید که از اسباب عمده پیشرفت زبان و فرهنگ انگلیسی در شبه قاره بوده است.

یکی از رجال هند که برای نهضت ساده‌نویسی و رواج اردو، همچنین ترویج زبان و فرهنگ انگلیسی در هند بسیار مؤثر بود «سر سید احمد خان» (۱۸۱۷-۱۸۹۸ م.) بود. وی که در شاعری و نویسندگی پیرو سبک غالب دهلوی بود تألیفات ارزشمندی به اردو از خود باقی گذاشت که اهم آنها: آثار الصنادید (در تاریخ و شرح احوال رجال دهلی)، جلاء القلوب (در سیره نبوی)، تفسیر قرآن، الاخلاق الاسلامی، ترجمه کیمیای سعادت، ترجمه معیار العقول... است. او هم از لحاظ فکری و هم در الفاظ و معانی سبک تازه‌یی در ادب اردو بنیان نهاد که تا امروز از آن پیروی می‌شود. سید احمد خان مدتی در انگلستان به مطالعه گذرانید و پس از بازگشت به هند در ۱۸۷۵ م. دانشکده اسلامی علیگره را تأسیس نمود. این دانشکده بعدها به صورت دانشگاه علیگره و سپس دانشگاه اسلامی علیگره در آمد و مبدأ جنبشهای آزادی خواهی مسلمانان و منجر به تأسیس مسلم لیگ و بعد پاکستان گردید. دانشکده دهلی در شورش ۱۸۵۷ م. بسته شد اما دو دانشکده مراد آباد و غازی خان که از تأسیسات سر سید احمد خان بود و نیز دانشکده علیگره و مؤسسات فرهنگی لکنهو و بمبئی و لاهور و رامپور و کلکته و حیدرآباد به ترویج اردو ادامه دادند. حکومت حیدرآباد دکن به سال ۱۹۱۹ م. اردو را به عنوان زبان رسمی کشور اعلام نمود که در برابر نفوذ و قدرت زبان انگلیسی دوام نیاورد. فصیح‌ترین لهجات اردو لهجه لکنهو است که به کثرت لغات فارسی - تا حدود ۶۸ درصد - ممتاز است و مقام آن در بین لهجات بی‌شمار اردو مانند لهجه تهرانی در بین هشتاد لهجه دیگر فارسی و دیگر لهجات فارسی دری (افغانی) و تاجیکی است. از جمله نویسندگان بزرگ این عصر مولانا محمد حسین آزاد فارغ التحصیل دانشکده دهلی و مؤلف کتب مشهوری مانند آب حیات در تاریخ زبان و ادبیات اردو و سخندان پارس، و قند پارسی به اردوست. خواجه الطاف حسین حالی مؤلف حیات سعیدی و حیات جاوید و یادگار غالب... و مولوی نذیر احمد مترجم قرآن و

مؤلف کتب اخلاقی و دینی و رمان و مولوی ذکاء الله مؤلف کتب ریاضی و طبیعی و جغرافیا و علوم سیاسی و مولوی سید احمد دهلوی مؤلف فرهنگ بزرگ آصفیه و دانشمند مشهور هند مولوی شبلی نعمانی مؤسس دارالعلوم اعظم گره و ندوة العلماء در لکنهو و مؤلف تاریخ ادبیات ایران است که به فارسی هم ترجمه شده است.

بعد از جنگ جهانی اول با توسعه صنعت چاپ و نشر جراید و مجلات در اردو و پیشرفت صنعت سینما نه تنها فارسی گویی و فارسی نویسی در اغلب بلاد شبه قاره متروک شد و به صورت زبان کهنه و کلاسیک در آمد، بلکه اردو نیز صبغه انگلیسی گرفت و علاوه بر واژه‌ها و تعبیرات انگلیسی در فنون مختلف ادبی و هنری روح انگلیسی بر اردو حاکم گردید. معذک کاربرد اردو تا امروز از حدود ادبیات و نظم و نثر و محاوره و مطبوعات بالاتر نرفته و زبان انگلیسی در سراسر شبه قاره زبان رسمی و زبان محاکم قانونی و زبان تألیف در علوم و زبان تعلیم و تربیت است.

بعد از استقلال پاکستان

بعد از تقسیم شبه قاره و استقلال هند و پاکستان زبان اردو در این دو کشور با دو وضع متفاوت مواجه گشت. به این معنی که چون این زبان یادگار اسلام و آمیخته با واژه‌های فارسی و محتوی افکار اسلامی است، مانند زبان فارسی در هند به صورت درجه چهارم - بعد از زبان هندی و زبان انگلیسی و زبان استانی - درآمد و متعصبین هندو کمر به نابودی آن بستند. ولی در پاکستان به صورت زبان مسلمانان و شعار مسلمانان و حافظ موازین ملی به گرمی از آن استقبال شد. بنیان‌گذاران پاکستان آن را زبان رسمی و دولتی اعلام کردند ولی چون انگلیسی زبان کشورهای مشترک المنافع و زبان امریکا و زبان علم و تجارت و سیاست جهانی و زبان بین‌المللی بود امکان نیافتند آن را سازند. معذک ادارات و مؤسساتی با شرکت ادبا و ارباب قلم برای ترقی و توسعه اردو تشکیل گردید که ۹ انجمن ذیل مهمترین آنهاست: (۱) انجمن ترقی اردوی پاکستان (۲) مجلس ترقی ادب، (۳) بزم اقبال، (۴) اقبال آکادمی، (۵) اداره مطبوعات فرانکلین، (۶) اردو فاوندیشن، (۷) حلقه ارباب ذوق، (۸) اداره ثقافت اسلامی، (۹) اردو آکادمی. به علاوه مطبوعات پرتیراژ اردو با همکاری شعرا و نویسندگان اخبار و مقالات سودمند منتشر می‌کنند و دانشگاههای پنجاب و لاهور و پیشاور و سند و کراچی و سایر کالجها و مجامع ادبی کتب و رسالات ارزنده به چاپ می‌رسانند که یکی از اهم آنها اردو دایره معارف اسلامی است که از سوی دانشگاه پنجاب منتشر شده است.

بستگیهای اردو به فارسی

گرچه صرف و نحو و ساختمان و سیاق جمله در اردو تابع «برج بهاشا» و سایر فروع زبانهای پاراکریت است، اما ورود واژه‌های فارسی در این زبان و خط فارسی به اندازه‌ای آن را به فارسی نزدیک کرده که غالب محققان آن را یکی از لهجات فارسی پنداشته‌اند. پیوستگیهای اردو را به فارسی به صورت ذیل می‌توان خلاصه کرد:

(۱) واژه‌های شرعی. هندیان بعد از غلبه اسلام چاره‌ی جز تقلید از گفتار و کردار مسلمانان و تکرار شعارهای مسلمانی نداشتند. از سوی دیگر عبادات و اعتقادات و شعائر کیش جدید با آیین هندویی و بودایی اختلاف اساسی داشت و می‌بایست هم فرایض و سنن اسلام و هم نامهای آنها را بیاموزند. از این رو نخستین دسته از واژه‌های فارسی دری که در لهجات هندی وارد شد کلمات شرعی و نامهای دینی بود مانند: اسلام، اُمت، ملت، سنت، خدای، پیغمبر، قرآن، رسول الله، خلیفه، امام، نماز، روزه، خمس، زکات، حج، جهاد، سجاده، محراب، مسجد، منبر، و صدها کلمه دیگر که قبلاً در ایران رایج شده بود.

(۲) واژه‌های تصوف. تصوف در هند زمینه‌های کهن دارد و بهترین مشوق هندیان برای قبول اسلام و استوارترین رابطه اسلام با هندوئیسم و ضامن بقا و توسعه شریعت محمدی در شبه قاره است. قدیمترین صوفی که در لاهور مقیم شد و همانجا درگذشت ابوالحسن علی بن عثمان هجویری غزنوی (ف ۴۶۵ هـ) مصنف نخستین کتاب فارسی در تصوف - کشف المحجوب - بود. بعد از او پیشوای مشایخ هند خواجه معین الدین چشتی سنجری (یا سجزی ۵۲۷ - ۶۳۳ هـ) از سیستان به هند آمد و در اجمیر ساکن شد - مزارش زیارتگاه همه مسلمانان شبه قاره است - سپس مشایخ دیگر چون زکریا ملتانی (ف ۶۶۵ هـ) پیشوای صوفیان سهروری و خواجه نظام الدین اولیا (ف ۷۵۷ هـ) مراد امیر خسرو و خواجه حسن دهلوی، و خواجه قطب الدین بختیار کاکای اوشی و فریدالدین شکر گنج و شیخ نصیرالدین اودهی... در هند بساط ارشاد گسترده و مریدان فراوان گرد آوردند و اسلام را از راه عرفان رواج دادند و سلسله‌های چشتی، قادری، سهروردی، رفاعی و دهها سلسله دیگر تأسیس و خانقاههای بسیار در سراسر هند دایر کردند. طبیعی است مشایخ فارسی زبان اصطلاحات عرفانی فارسی را بر زبان می‌راندند و سایر صوفیان نیز همانها را تکرار می‌کردند. در نتیجه این اصطلاحات در همه لهجات هند، از جمله اردو، وارد گردید مانند: صوفی، فقیر، درویش، گدا، شیخ، عارف، پیر، زاهد، مرید، مراد، مصطبه، خانقاه، سجاده‌نشین، ریاضت، فتوح، چله‌نشین، ذکر، تسبیح، دلق، خرقة، مرقع، رند، شاهد، قلاش، طامات، خرابات، شطحیات... و غیره.

(۳) ائانه زندگی، خوردنیهای و جامه‌ها. تمدن اسلامی از دربار و سرای امرا و اعیان مسلمان و به وسیله رجال و صدور و فقیهان و پزشکان و شاعران و بازرگانان و سایر مسافران ایرانی در شبه قاره رواج یافت و نو مسلمانان سبک زندگی و کمالیات ایرانی را همراه با نام آنها از ایشان آموختند و در جامه و خوراک و اسباب و ائانه و آداب زندگی به آنان تأسی کردند. نامها و کلمات ذیل نمونه‌ای از آنهاست: کرته، لباده، قبا، چوخا، آستین، گریبان، پی‌جامه، ازار، عمامه، دستار، رومال، شال، دو شاله، تکیه، گاو تکیه، برقع، کلاه، پوستین، خوان، دستار خوان، خوان سامان، طبق، دیگ، چمچه، کفگیر، رکابی، چپاتی (نان لواش)، شیر مال، باقرخانی (نوعی شیرینی)، فرنی، پلاو، چلاو، زرده (پلو یا زرده تخم مرغ)، مزعفر (پلو زعفرانی)، منتجن (پلو با مغز پسته و سایر مخلقات)، قورمه، هریره (حلیم)، حریره، یاقوتی، منقی، بیدانه، خوابانی (زردالوی هسته شیرین) مربئی، لوز، آچار (ترشی)، گلاب، بیدمشک، مصالح (ادویه)، پالوده، بادام، پسته، شहतوت، انجیر، سیب، بهی، انار، ناشپاتی (نوعی گلابی)، نان گوشت، تنور... و هزارها کلمه دیگر. از این جنس.

(۴) واژه‌های متفرقه. همان طور که واژه‌های تازی در فارسی بی‌شمار است، واژه‌های فارسی را نیز در اردو نمی‌توان محدود نمود. کلمات ذیل را به طور نمونه از آب حیات مرحوم آزاد و بعضی متون اردوی قدیم نقل می‌کنیم: حمام، کیسه، صابون، شیشه، شمع، شمعدان، فانوس، گلگیر، رفیده (بالش کوچکی که خمیر را بر آن بندند و بر تنور چسبانند)، مشک، ساقی، حقه، پنجه، تفنگ؛ تخته نرد، بندوق (تفنگ)، گنجفه، دلال، فراش، مزدور (کارگر)، وکیل، صراف، جلا، مسخره، نصیحت، لحاف، توشک، چادر، صورت، شکل، چهره، طبیعت، مزاج، برف، فاخته، قمری، کیوتر، بلبل، طوطی، پر، دوات، قلم، سیاهی (مرکب)، روشنی (جوهر)، سرخی (عنوان)، رقع، عینک، صندوق، کرسی، تخت، لگام، رکاب، رکابی (یعنی بشقاب)، زین، تنگ، پوزی، نعل، کوتل (تپه)، عقیده، غلط (اشتباه)، صحیح، رسد، کاریگر (کارگر)، ترازو... و اسوخت (نوعی اشعار نوحه در اردو)، غسل خانه (حمام)، همدرد، زور و سوز، امام باره (حسینیه)، امام ضامن (دعایی که برای سلامت در سفر به بازوبندند) و غیره...

(۵) در اردو از ریشه فارسی فعل و مصدر می‌سازند مثل «گذرنا» یعنی: گذر کردن، و «واپس آنا» یعنی: بازگشتن...

(۶) واژه‌های هندی با فارسی مرکب می‌شوند مثل «برجی خانه» یعنی: آشپزخانه، و «موتی محل» یعنی: قصر مروارید...

(۷) حروف شرط مثل «چون» و «اگر» و حروف عطف و ربط فارسی در اردو به کار می‌رود.

(۸) ادوات استثنا مثل: «سوا، ماسوا، الا، الا نه...» از فارسی

وارد اردو شده است.

۹) حرف نفی «نه» و «نی» از فارسی دری به اردو آمده است.
۱۰) ادوات تأکید و ایجاب و تنبیه و اضراب فارسی مانند «البتّه» و «ضروور» و «آری» و «زنهاار» و «لیکن» و... در اردو به کار می‌رود.

۱۱) حرف شك و تردید «یا» در اردو وارد شده است.

۱۲) ادوات تمنی و ترجیح «کاش» و «کاشکی» در اردو رایج است.

۱۳) یاء نسبت فارسی در اردو متداول شده است.

۱۴) بعض کلمات فارسی در اردو از معنی اصلی منحرف شده است مانند: «تکلیف» و «غضب» و «سرکاری» و «تحصیل» و «صحبت» و «عورت» و «چه میگویان» که به معنی: «زحمت» و «بسیار شدید» و «دولتی» و «شهرستان» و «هم بستری» و «زن» و «اقوال مختلف» است.

۱۵) گاهی کلمات فارسی در اردو مسخ می‌شود مثل «افراتفری» یعنی: «افراط و تفریط»، «قلانچ» یعنی: «قلاش»، «خیرسلا» یعنی: «خیر و صلاح» و غیره.

۱۶) زبان و ادب اردو در این مدت نزدیک به دو قرن شاخص و نمودار و تابع تحولات زبان فارسی بوده است، یعنی واژه‌ها و افکار جدید در ایران در اردو نیز انعکاس می‌یابد.

۱۷) چون اردو در دکن و دهلی در محیط زبان فارسی و به وسیله فارسی زبانان توسعه و هویت پیدا کرد از این رو در معانی و افکار تابع فارسی گردید. تشبیهات و استعارات و تمثیلات و کنایات و سایر مضامین فارسی و روایات و قصص ایران در اردو وارد شد و بدون تبحر در زبان و ادب فارسی هیچ ادیب و شاعر اردو شهرت و عظمت پیدا نکرده است.

۱۸) شعر اردو زمانی نضج گرفت که شیوه نازک خیالی و پیچیده اندیشی معروف به سبک هندی محور غزل فارسی در هند بود و به پیروی از استادان این سبک مانند فغانی و غزالی و عرفی و کلیم و طالب و قدسی و سلیم و صائب و بیدل در همه هند شاعرانی به غزل سرایی سرگرم بودند و در اردو نیز طبع آزمایی می‌کردند. از این رو غزل اردو تحت تأثیر سبک هندی واقع شد و اردو سرایان از غزل فارسی رایج در زبان خود پیروی کردند. به عبارت دیگر شاعران اردو سبک هندی را که شاعران عصر صفوی ابداع کرده بودند و در ایران عصر قاجار رو به ضعف رفته بود در غزل اردو پابرجا و جاویدان ساختند.

۱۹) اسالیب نظم و نثر و قالبها و اوزان عروضی و قواعد انشاء و ترسل در اردو تابع فارسی است.

۲۰) خط نستعلیق از عهد سکندر لودی یعنی از اوایل قرن دهم هجری تا امروز خط اردوست.

۲۱) شعرای اردو از ولی دکنی تا اقبال و جوش و فیض اغلب شیعی مذهب یا لااقل متمایل به تشیع بوده‌اند و تقریباً در اشعار همه ایشان جلوه‌های ولایت علی و اهل بیت و مناقب و مرثیاتی خاندان رسالت آشکار است.

خوشبختانه علی رغم دور ماندن مسلمانان شبه قاره از ایران و تحولات زبان فارسی در نیم قرن اخیر و غلبه فرهنگ و زبان انگلیسی بر ادبیات و افکار هند و پاکستان، هنوز مضامین و قواعد و اوزان شعر فارسی محور ادب اردو است و بیش از نیمی از واژه‌های آن در مطبوعات و در محاوره عامه، فارسی دری می‌باشد. بهترین گواه این همبستگی ادبی سرود ملی جمهوری اسلامی پاکستان تصنیف ابوالاثر حفیظ جالندری است که عالیترین نمونه اردوی معاصر و جذابترین ترانه وطنی پاکستانی است. سراسر این سرود سه بندی به استثنای یک حرف اضافه «کا» - در مصرع اول بند دوم - فارسی است و نویسنده با نقل آن به این بحث حسن ختام می‌بخشد:

سرود ملی پاکستان

پاك سرزمین شاد باد کشور حسین شاد باد
تونشان عزم عالی‌شان ارض پاکستان
مرکز یقین شاد باد
پاك سرزمین کا نظام قوت اخوت عوام
قوم، ملك، سلطنت پاینده تابنده باد
شاد باد منزل مراد.

پرچم ستاره و هلال رهبر ترقی و کمال
ترجمان ماضی‌شان حال جان استقبال
سایه خدای ذوالجلال

چند پیشنهاد:

گرنچه موضوع سخن اینجانب پیوستگیهای اردو با فارسی دری بود و بحث در طرق احیاء یا توسعه زبان فارسی در شبه قاره مسأله دیگری است و وقت بیشتر لازم دارد مغذک به احترام اشارت رئیس محترم سمینار نظرات خود را در این باره معروض می‌دارد:

۱) پیشنهادهایی که از سوی استادان محترم ایرانی و مهمان درباره تقویت زبان فارسی در کشورهای شبه قاره ارائه شد همه سودمند است به شرط آنکه به دقت و مرحله به مرحله اجرا شود. اینگونه پیشنهادها از سالها پیش مطرح بوده و در اجرای آنها اقداماتی هم به عمل آمده است، منتهی چون مأموران اعزامی غیر مسؤول و غالباً نآزموده و نامناسب با محل مأموریت بودند و برنامه و هدف و روش و وسایل کار در اختیار نداشتند و ترویج فارسی مقصود بالاصاله نبوده عملاً از این مأموریتها و صرف وقت

موجب خشنودی شیعیان گردید.

جزئیات این اقدامات در بایگانی وزارت امور خارجه ضبط است.

۲) شرایط زبان فارسی در هند و بنگلادش با پاکستان متفاوت است. بعد از تقسیم شبه قاره در سال ۱۳۲۸ هـ. ش. هند کوشش می کند آیین و فرهنگ و الفاظ قدیم هندویی و سنسکریت را احیاء کند و از اردو و فارسی و هر چه جنبه اسلامی دارد فاصله بگیرد. مردم بنگلادش نیز از سال ۱۳۵۱ که از پاکستان جدا و مستقل شده اند قویاً در پی تقویت زبان بنگالی هستند و به فارسی اردو توجهی ندارند. تنها در پاکستان است که چون اردو زبان محاوره و شعر و ادب و مطبوعات عامه است و حدود نیمی از کلمات آن فارسی است گاهگاه از سوی مردم بدان ابراز علاقه می شود و انجمنهایی برای ترقی اردو دایر است. نزد این طبقه فارسی زبانی است مقدس و مورد علاقه و احترام لیکن از سوی دولت کمکی به آن نمی شود. به این معنی که تدریس فارسی در دبیرستانها و دانشگاههای سراسر هند در دوران استعمار اجباری بود. لیکن بعد از استقلال از سوی دولت پاکستان با زبان عربی همطراز گردید و انتخاب یکی از دوزبان فارسی یا عربی اجباری اعلام شد. اخیراً هم به ملاحظات سیاسی زبان عربی را اجباری اعلام کرده اند و دوره های فوق لیسانس و دکتری فارسی یکی بعد از دیگری تعطیل می شود و انتخاب فارسی اختیاری است. چون کشورهای ثروتمند عربی بورسهای زیاد در اختیار دانشجویان زبان عربی می گذارند و اوقاف پاکستان نیز به این دانشجویان کمک می کند، دانشجویان رشته فارسی برای تأمین معاش حال و آینده مرتباً تغییر رشته می دهند و بدین طریق آینده فارسی در دانشگاههای پاکستان مأیوس کننده است.

۳) باتوجه به وضع بی سرانجام فارسی در شبه قاره اهمیت و حساسیت وظایف مأموران فرهنگی ایران در این منطقه بیشتر محسوس می شود. باید در برنامه کار و شرایط انتخاب ایشان برای هر یک از کشورهای هند و پاکستان و بنگلادش دقت شود و قبل از اعزام چند ماه کارآموزی کنند و حتماً متناسب با محل مأموریت باشند. اگر مأموری به پاکستان برود و از اصالت نژاد آریایی و اهمیت فرهنگ و تاریخ باستانی هند سخن بگوید و روی آریایی بودن و همزادی ایرانی و پاکستانی تکیه کند مردم از او می گریزند و متنفر می شوند. پاکستانی در درجه اول خود را مسلمان می داند و به دین خود افتخار می کند نه نژاد. این چنین مأموری به درد هند می خورد و برای پاکستان باید يك اسلام شناس فارسی دان مسلمان اعزام گردد.

۴) برای ترویج فارسی بین اردوزبانان باید کتب خاص به وسیله متخصصین آشنا به دوزبان تألیف شود. باید در این کتب

و بودجه حاصلی به دست نیامد به طوری که امروز ناچاریم کار را از اول شروع کنیم. برای مثال بعض گامها که در فرصت خدمت رایزنی فرهنگی اینجانب در پاکستان و هند و سرپرستی اداره روابط فرهنگی وزارت امور خارجه برداشته شده یادداشت می شود تا سابقه و زمینه ای در دست مقامات مربوط باشد:

الف) امضای قرارداد روابط و مبادلات فرهنگی بین ایران و هند. متن امضا شده آن در (شماره ۵، فروردین ماه ۱۳۳۶) مجله وزارت امور خارجه مندرج است.

ب) امضای قرارداد روابط و مبادلات فرهنگی بین ایران و پاکستان. متن امضا شده آن در (شماره ۷، سه ماهه اول ۱۳۳۷) مجله وزارت امور خارجه مندرج است.

ج) تأسیس انجمنهای روابط فرهنگی و انجمنهای دوستی ایران و هند و ایران و پاکستان در شبه قاره و در ایران.

د) تأسیس فرهنگستان مشترک اردو و فارسی که قرارداد آن در سال ۱۳۵۰ در اسلام آباد به وسیله اینجانب و وزیر فرهنگ پاکستان امضاء شد.

هـ) تأسیس مرکز تحقیقات فرهنگی ایرانی در اسلام آباد که از سال ۱۳۵۰ تاکنون دایر است.

و) تأسیس خانه های فرهنگی مجهز به کلاسهای درس و کتابخانه در دهلی و حیدرآباد و کلکته و بمبئی، و در اسلام آباد و پیشاور و لاهور و حیدرآباد و کراچی، و در داکا.

ز) تحصیل موافقت دولت پاکستان برای تأسیس دبیرستان و دبستان ایرانی در کراچی و کوئته. این موافقت طی یادداشتی از وزارت خارجه پاکستان به سفارت ایران ابلاغ گردید (۱۳۴۸).

ح) اعطای بورس تحصیلی. بعض استادان فعلی فارسی در شبه قاره از این بورسها استفاده کرده اند.

ط) مبادله استاد و دانشجو. در سال ۱۳۲۹ بعد از آنکه دانشگاه کراچی تأسیس شد به دعوت مرحوم لیاقت علی خان بخش فارسی را در آن دانشگاه دایر نمودم. در دانشگاه پنجاب لاهور نیز مدت سه ماه با عنوان «استاد مهمان» درس اقبال شناسی می دادم. ی) تأسیس مجله فارسی هلال در کراچی که به هزینه دولت پاکستان انتشار می یافت.

ک) برقراری اعانه برای دانشگاههای پاکستان برای چاپ مخطوطات فارسی. دو جلد کتاب مطلع السعدین تألیف عبدالرزاق سمرقندی از همین محل به وسیله دانشگاه پنجاب لاهور به چاپ رسید.

ل) از مخطوطات فارسی کتابخانه های هند و پاکستان فهرست تهیه نمود و به مراکز فرهنگی و کتابخانه های ایران ارسال داشت.

م) از بعض روحانیین و اهل منبر برای رفع حواجی مذهبی و امامت در مساجد و افاضه در مجالس روضه خوانی دعوت نمود که

از کلمات فارسی رایج در اردو استفاده شود تا بدان رغبت کنند والا کوشش بی فایده خواهد بود.

۵) خط رایج و مانوس اردو نستعلیق است. خط نسخ و حروف چاپ ایران چشم اردوزبانان را خسته می کند.

۶) در شبه قاره مغالب معلمان فارسی، فارسی نمی دانند و فارسی نمی خوانند و فارسی نمی نویسند. در هند و بنگلادش فارسی را به زبان انگلیسی و در پاکستان فارسی را به انگلیسی و اردو می آموزند. لازم است کتابهای درسی فارسی برای دانش آموز و معلم در ایران تألیف شود و با خط نستعلیق و مصور باشد و شرایط هر کشور رعایت شود تا اثر داشته باشد.

۷) قراردادهای فرهنگی سودمند است اما کافی نیست و چون به صورت معامله متقابله منعقد می شود بیشتر مواد آن در ایران قابل اجرا نیست و در نتیجه در کشور طرف هم اجرا نمی شود. از این رو باید در هر مورد خاص موافقتنامه های جداگانه بین مسؤولان دو طرف مبادله گردد. یکی از این موافقتنامه ها مبادله معلم زبان فارسی است. بدین طریق که همه ساله تعداد زیادی از معلمان فارسی شبه قاره به ایران می آیند و حقوق و منزلشان از سوی ایران تأمین می شود. به جای آنها معلمان ایرانی می روند که حقوق و محل اقامتشان را دولت طرف تأمین می نماید. اگر این طرح درست اجرا شود نتیجه مضاعف آن به سود زبان فارسی خواهد بود.

۸) نویسنده معتقد است برای حفظ زبان فارسی و ترقی آن و هماهنگ ساختن کوششهایی که در این باره در نواحی مختلف منطقه به عمل می آید تشکیل شورای فرهنگی ایران یا فرهنگستان مشترک فارسی با عضویت نمایندگان ایران و افغانستان و پاکستان و هند و جماهیر آسیایی شوروی... لازم است. اگر چنین شورایی پنا به موافقتنامه چندجانبه تشکیل شود همه این کشورها مشترکاً در حفظ و تقویت فارسی با ایران همدستی و همفکری خواهند کرد و با همکاری همین فرهنگستان می توان زبان اردو را با واژه های علمی و هنری و ادبی فارسی در جنب زبان فارسی پر بار و در برابر حمله فرهنگ و زبان انگلیسی محفوظ نگاه داشت.

۹) اهالی استان سرحدی پاکستان و مناطق عشایری و هیمالیایی و کشمیر غالباً به فارسی سخن می گویند. خاندانهای اصیل مسلمان در پنجاب و سند و لکنهو در خانه به فارسی حرف می زنند و این زبان را شعار اصالت خانوادگی و اشرافیت می دانند. پزشکان مسلمان در سراسر هند شمالی و پاکستان نسخه به فارسی می نویسند. کتیبه مساجد و عمارات و قبالة نکاح و سنگ مزار مسلمانان امروز هم به فارسی نوشته می شود. بنابراین اگر مجله ای ادبی و غیرسیاسی شامل مطالب ادبی و هنری با

چاپ و تصاویر مرغوب به خط نستعلیق چاپ و در بین این فارسی زبانان و همه اردوزبانان که فارسی را می خوانند و می فهمند (اگرچه حرف نمی زنند و نمی نویسند) به صورتی صحیح توزیع گردد موجب جمع شتات علاقه مندان به ایران و زبان فارسی خواهد بود.

۱۰) چنانکه اشاره نمود زبان اردو خزانه واژه های اصیل فارسی است. در زبان بنگالی نیز لا اقل پنجهزار واژه فارسی به کار می رود. زبان هندی و سایر لهجات بی شمار آریایی و دراویری (دراویدی) هم از واژه های فارسی بی بهره نیست. اگر طرح تدوین فرهنگ جامعی برای کلمات فارسی رایج در همه گویشهای فارسی و دری و تاجیکی در دست باشد که بسیار لازم است و تاکنون از آن غفلت شده. از شبه قاره هند واژه های زیبا و فراموش شده ای جمع می شود که موجب غنای فارسی خواهد بود.

۱۱) در کتابخانه های عمومی و خصوصی شبه قاره نوادر مخطوطات فارسی نهفته شده که بر اهل فضل مجهول است. شناسایی و فهرست برداری و تهیه میکروفیلم از این کتب کمک بزرگی به فرهنگ ایران است.

۱۲) تأسیس دوره فوق لیسانس و دکتری زبان فارسی ویژه دانشجویان کشورهای آسیایی و خلیج فارس، مرکزیت فرهنگی فارسی را در ایران تقویت می کند و کمک به بهبود وضع تعلیم فارسی در شبه قاره خواهد بود. سالهای پیش چنین تسهیلاتی فراهم می شد و آثار آن امروز هم مشهود است.

۱۳) تأسیس يك مدرسه السنه شرقیه كار وزارت خارجه و وزارت ارشاد را برای تربیت مأموران سیاسی و فرهنگی و مطبوعاتی جهت کشورهای آسیایی و افریقایی آسان می کند.

۱۴) فارسی در شبه قاره به زور شمشیر فاتحین منتشر نشد بلکه به وسیله علما و عرفا و شعرا و ارباب دانش و هنر همراه با اسلام تا اقصی نقاط هند پرتو افکند. برنامه مأموران فرهنگی جمهوری اسلامی ایران باید بر این محور منظم شود. کشورهای اسلامی، بخصوص همسایگان، از مأموران فرهنگی انتظار دین و علم و ادب دارند نه آنچه غربیان کولتور (Culture) می خوانند. بنابراین اساس کار مأموران فرهنگی و متصدیان خانه فرهنگی ایران باید نشر دین و دانش باشد و با برنامه های حساب شده و هدف گیری شده زیر نظر شورای فرهنگی ایران یا مقام صالح دیگر انجام وظیفه کنند تا مأموریتشان ثمر بخش باشد و از سوی مردم با احترام و اعتماد پذیرفته شوند و گرنه آلت معطله و تشریفاتی می شوند و از اعزاز ایشان نتیجه معکوس حاصل می گردد. والسلام.